

# بررسی گوشه‌هایی از نظام آوایی چندگوشی مرکزی ایران

ساسان سپنتا (دانشگاه اصفهان)

در بسیاری از روستاها، گویش‌هایی باقی مانده است که ویژگی‌های آن با خصوصیات زبان معیار تفاوت دارد. وجوه این تفاوت‌ها را، در زمینه‌های نظام آوایی ساخت واژه و نحو و واژگان، می‌توان تحلیل و بررسی و، با مطالعه نقش ساختاری آنها، قواعدی تنظیم کرد. در چارچوب این بررسی، از طبقه‌بندی محدودیت‌های آوایی و واجی و بررسی نظام ساختاری گویش‌ها باید یاد کرد که می‌تواند، برای مطالعه تحول آنها نسبت به زبان‌های دوره‌های میانه و باستان، زمینه‌ساز باشد.

گویش‌های مرکزی ایران حد فاصل بین گویش‌های شمالی و جنوبی (دسته غربی) و شامل گویش‌هایی است که از نزدیکی قم تا حوالی یزد و کرمان و حوالی شیراز بدان تکلم می‌شود. در مقاله حاضر، شماری از گویش‌های مذکور از قبیل میمه‌ای، فریزندی، گزی، وزوانی، کوه‌پایه‌ای، گیری، جرقویه‌ای را نمونه‌وار انتخاب و بیشتر نظام آوایی آنها را بررسی می‌کنیم. در کتاب‌ها و رساله‌هایی که در زمینه بررسی بعضی از گویش‌های مذکور پدید آمده است، بیشتر به جنبه نوشتاری و ذکر واژگان توجه شده و به نظام آوایی به ندرت اشاره شده است. اشاره‌ها نیز بیشتر در حد تعریف تقریبی صامت‌ها و مصوت‌هاست. بدیهی است که، برای تحلیل مشخصات نظام آوایی گویش، دست‌رسی به پیکره‌ای که خوب ضبط شده باشد در درجه اول اهمیت قرار دارد. تعیین مشخصات

تمایز دهنده صامت‌ها و مصوّت‌ها، محدودیت‌های آوایی و واجی، تولیدهای نخستین و دومین، خنثی‌شدگی و تجزیه عوامل زبر زنجیری برجسته، فقط از طریق برقراری رابطه دقیق با پیکره گفتاری گویشور امکان‌پذیر است. امتیازات پیکره مناسب اجمالاً چنین است که اصول دستور زبان تجویزی در آن به فعل در نمی‌آید؛ از تنوع لازم برخوردار است؛ خودرو و خالی از تکلف و طبیعی است.

در دهه اخیر، در تجزیه و تحلیل نظام آوایی پیکره، علاوه بر وسایل معمول آزمایشگاهی، به استفاده از رایانه توجه خاص شده است. وسیع‌ترین کاربرد رایانه در آزمایشگاه‌های زبان‌شناسی استفاده از آن به منزله میکروسکوپ گفتار است. رایانه بافت گفتار را تقریباً مشابه نوار صوت دیجیتال ضبط و ذخیره و سپس پخش می‌کند. این دستگاه، در مواقع لزوم، موج صوتی ورودی میکروفن را با صافی‌های لازم پردازش می‌کند و عرضه می‌دارد. (← Roach 1992)

### ساختِ هجایی

مطالعه گویش‌های مرکزی نشان می‌دهد که، بر وفق انتظار، الگوی هجایی برتر در آنها CV (صامت + مصوّت) است که طبیعی‌ترین هجا به‌شمار می‌رود. بسامد وقوع هجاها، به تدریج، از طبیعی‌ترین به غیرطبیعی، سیر نزولی می‌پیماید. رومن یا کوسون<sup>۱</sup> (1941) می‌نویسد: «CV یگانه نوع هجایی است که در همه زبان‌ها یافت می‌شود. به علاوه، این اولین هجایی است که کودک، هنگام یادگیری زبان، آنرا فرا می‌گیرد. حتی، در زبان‌هایی که انواع دیگر هجا وجود دارد، انواع دیگر هجا کمابیش نشاندار یا غیرطبیعی اند. هجای CVC اندکی غیرطبیعی است، هرچند که به وفور در زبان‌ها دیده می‌شود» (هایمن ۱۳۶۸). در بررسی فرایندهای واجی، ملاحظه می‌شود که این فرایندها به طبیعی‌تر کردن هجا گرایش دارند. الگوی دیگر هجایی که در گویش‌های مذکور مشاهده می‌شود CVCC است. اما الگوی هجائی CCVC در فارسی باستان، در گویش‌های مذکور، با پیروی از قاعده ساده‌سازی خوشه‌های صامت آغازی، به ساختِ هجائی طبیعی‌تر تبدیل می‌شود:

$$\emptyset \rightarrow V/SC-C$$

مانند

ریشه در فارسی باستان

graθ-

واژه در گویش کوه‌پایه

gəre

در بعضی گویش‌ها، مانند کوه‌پایه (در مشرق اصفهان)، هرگاه سرعت گفتار گویشور به میزانی بیش از معمول باشد و به‌کندی نگراید، دو صامت آغاز واژه چندان نزدیک به هم ادا می‌شوند که شیوه اداى دوران باستان را به یاد می‌آورد؛ ولی، به‌هنگام گرایش به کندتر شدن سرعت گفتار، مصوّت خفی<sup>۲</sup> میانجی بین خوشه صامت‌های آغازی ظاهر می‌شود:

Ø → ə/\$C-C

به احتمال قوی، این قبیل گویش‌ها، هنوز در مراحل تحقق یافتن قواعد اضافه (با حذف) در روند طبیعی‌تر کردن ساختمان هجا هستند. میانگین امتداد هجاها در پیکره گویش مذکور حدود ۱۷/۰ ثانیه و، به‌طور متوسط، شامل ۵ هجا در ثانیه است. شین<sup>۳</sup> (۱۹۷۳) می‌نویسد: «ما ساختمان هجائی CV را اساس قرار می‌دهیم. هرگونه فرایندی که ساختمان هجائی پیچیده‌تری را به CV تخفیف دهد به ساختمان هجائی مرجح‌تر منجر می‌شود. برای مثال، خوشه دو صامت به یکی از سه صورت زیر، در جهت ساده‌تر شدن، گرایش دارد: ۱) یکی از صامت‌ها حذف می‌شود؛ ۲) یک مصوّت بین دو صامت قرار می‌گیرد؛ ۳) دو صامت به‌هم پیوسته و به‌صورت یک قطعه (زنجیره) در می‌آید».

در فرایندهای آوایی گویش‌های مذکور، ملاحظه می‌شود که گرایش‌های تحوّل بیشتر در جهت نیل به هجاهاى طبیعی است. تناوب هجاهاى مرجح خود می‌تواند موجب ایجاد نوعی وزن در گفتار به‌شمار آید. آندرسون<sup>۴</sup> (۱۹۷۴) می‌نویسد: «در اداى CV-CV-CV به نظر می‌رسد که وزن منعکس شده است، و این به‌همان نسبت که بسته بودن یا باز بودن اندام‌های گفتاری در گفتار انعکاس یافته است».

2) Schwa

3) Schane

4) Anderson

### مشخصات واجی

بیشتر مصوّت‌های گویش‌های مرکزی با هم مشابهت دارند. این گویش‌ها، مانند مصوّت‌های فارسی معیار، بیشتر دارای شش مصوّت اصلی زیرند:

i, e, a, â, o, u

در این بخش، فقط به تفاوت‌های دستگاه مصوّت‌ها در گویش‌های مورد بحث و در فارسی معیار می‌پردازیم. مصوّت [i]، به صورت واج‌گونه یا واج، در بسیاری از گویش‌های مرکزی وجود دارد. این مصوّت، بر حسب قواعد آوایی یا کوبسون، فانت<sup>۵</sup> و هاله<sup>۶</sup> (1966) دارای مشخصاتی به این شرح است: [- فروتوا؛ - فشرده؛ + بملی شده؛ - تند؛ + سخت<sup>۷</sup>]. بر حسب مشخصه‌های چومسکی<sup>۸</sup> و هاله (1968)، مشخصات این مصوّت چنین است: [- پسین؛ - پایین؛ + برخاسته؛ + گرد؛ + لبی؛ + سخت<sup>۹</sup>]، بر حسب مشخصات وانگ<sup>۱۰</sup> (1968)، چند مشخصه به این ویژگی‌ها اضافه می‌شود: [- متوسط؛ - کامی<sup>۱۱</sup>]. در گویش‌هایی، مانند گویش محمدآباد و گویش اسفنداران (از جرقویه، در جنوب شرقی اصفهان)، گرایش این واج به /u/ ملاحظه می‌شود؛ ولی، تلفظ آن در برخی گویش‌های دیگر جرقویه، مانند نیک‌آباد (بنگ‌آباد قدیم) و حسن‌آباد، به همان صورت اول است. در گویش نیک‌آباد، که از فارسی معیار متمایزتر است، این آوا به صورت مصوّتی به کار می‌رود که تمایز معنایی پدید می‌آورد:

ku (کجاست) - kü (بیرون)

du (دروغ) - dü (دود)

در گویش اخیرالذکر، a به صورت کوتاه و بلند (a:) تمایز معنایی پدید می‌آورد.

vare (بره) - va:re (بندِ خاکی کوچک)

در مواردی که صامت /h/ حذف شود، مصوّت کوتاه a، هم‌چنان که در فارسی معیار، دارای امتداد می‌شود (a:) و با a در تقابل قرار می‌گیرد:

5) Fant 6) Halle 7) grave, compact, flat, sharp, tense.  
 8) Chomsky 9) back, low, high, round, labial, tense 10) Wang  
 11) mid, palatal

ša:r (شهر) – šar (شر)

این فرایند، در گویش کوه‌پایه نیز، به همین صورت، در مورد واج دیگری عمل می‌کند:

bo:ne (بهانه) – bone (بته)

در فارسی معیار، به جز صامت /h/، حذف بستواج چاکنایی نیز باعث امتداد مصوّت ماقبل می‌گردد:

baod → ba:d

و کلمه حاصل (ba:d) با bad تمایز معنایی پیدا می‌کند. بر حسب سنجش آزمایشگاهی قبلی نگارنده، مصوّت a در واژه baod حدود ۱۲/۰ ثانیه امتداد دارد؛ در صورتی که، پس از حذف همزه، امتداد آن به ۱۸/۰ ثانیه افزایش می‌یابد. در حقیقت، ۶/۰ ثانیه مابۀ تفاوت امتداد مصوّت a عامل ایجاد تمایز معنایی می‌گردد (سپتا ۱۳۵۳).

در توجیه این پدیده، باید یادآور شد که «بر اساس نظریۀ مورائی [واحد کشش هجا]، کشش جبرانی به‌عنوان کشش [امتداد] یک واحد زنجیری تعریف می‌شود که حاصل حذف و یا کوتاه شدگی یک واحد زنجیری مجاور به‌شمار می‌آید... [اگر، در گفتار،] یک عنصر مورایی حذف شود، جای مورای خالی مانده، با گسترش یک واحد زنجیری بلافاصله قبل از آن، پُر می‌شود. این فرایند ممکن است منجر به گسستن آن واحد زنجیری از مورای خود شود. لیکن اگر یک واحد زنجیری مورایی نباشد، به محض آن که حذف شود، دیگر در زنجیره پی‌آمدی نخواهد داشت و یک جایگاه مورایی خالی که با گسترش پر شود از خود به‌جای نخواهد گذاشت. این حالت وقتی پیش می‌آید که یک صامت در جایگاه آغازی حذف شود، زیرا آغازها مورایی نیستند». (درزی ۱۳۷۲)

در گویش خوری، دو مصوّت نیمه باز ɔ و ɛ، که در فارسی معیار به صورت واج وجود ندارد، باعث ایجاد تمایز معنایی و جفت‌کمینه می‌شود:

fār (خواهر) – for (خورشید)

seg (سنگ) – seg (شانه چوبی قدیمی)

(عباسی ۱۳۷۲). تفاوت مصوّت‌های مذکور، که از گویش خوری نقل شد، با مشخصات چومسکی و هاله (1968)، به این شرح است:

مشخصات مصوّت /e/

-	افراشته
-	افتاده
+	سخت

مشخصات مصوّت /ɛ/

-	افراشته
-	افتاده
-	سخت

و مشخصهٔ اضافی وانگ (1968) در مورد مصوّت‌های مذکور چنین است:

مصوّت /e/

+	افراشته
+	متوسط

مصوّت /ɛ/

-	افراشته
+	متوسط

مشخصه‌های [ $\pm$  سخت]، از دیدگاه چومسکی و هاله، و [ $\pm$  افراشته]، از دیدگاه وانگ، در گویش خوری، عامل معتبر تمایز در جفت‌های کمینهٔ مذکور به‌شمار می‌رود. به نظر یاکوبسون، فانت و هاله (1952)، «هر تمایز کمینه‌ای که می‌شود، شنونده را با یک موقعیت دو انتخابی روبه‌رو می‌سازد، یعنی شنونده مجبور به انتخاب یکی از دو متضاد است: حضور یک مشخصه در علامت گفتاری در مقابل غیبت آن. بنا بر این، اصل دو ارزی و سیله‌ای است برای مفهوم بخشیدن به کار شنونده، که باید دربارهٔ آنچه می‌شنود تصمیم بگیرد». (هایمن ۱۳۶۸)

در مورد مصوّت‌های مرکب، باید گفت که، در بیشتر گویش‌های مرکزی ایران، مصوّت مرکب OW وجود دارد؛ مانند XOW (خواب) در گویش میمه، mOW (مو) و SOWZ (سبز) در گویش وزوان. مصوّت مرکب əw در گویش جرقویه و وزوان در کلماتی مانند əwt' (ابر) وجود دارد.

گویش گبری (یزد و کرمان)، مربوط به زرتشتیان، در سال‌های اخیر، به شیوهٔ گفتار زبان معیار نزدیک شده است. کلنل لوریمر<sup>۱۲</sup>، کنسول انگلیس در کرمان، اولین مطالعهٔ این گویش را، حدود هشتاد سال پیش، انجام داد که به‌صورت رساله‌ای، جزو نشریات انجمن سلطنتی آسیای لندن، در ۱۹۱۶، به‌چاپ رسید. لوریمر، در آنجا، نشانه‌هایی، برای ثبت صامت‌ها و مصوّت‌های آن گویش، به دست داده و هم‌چنین، در مورد ساخت واژه و نحو و واژگان آن، اطلاعاتی در اختیار ما گذاشته است. وی می‌نویسد که، در گویش گبری

یزد، گرایش به تلفظ *w* و، در کرمان، گرایش به تلفظ *v* غالب است و واژه *wo* (آب) را برای گبری کرمان و واژه *vo* را برای گبری یزد مثال می‌آورد. هم‌چنین، در گبری کرمان، صورت‌های *šūr* (شیر خوردنی) و *šūr* (شیر درنده) به کار می‌رفته است.

### صامت‌ها

بیشتر صامت‌های گویش‌های مرکزی ایران مشابه صامت‌های فارسی معیار است؛ ولی وجوه افتراقی نیز ملاحظه می‌شود. آن‌چنان‌که از رساله لوریمر (1916) برمی‌آید، صامت *x<sup>v</sup>* تا سال ۱۹۱۴ که او به گردآوری گویش گبری مشغول بود، در تلفظ آن گویش معمول بوده است. این صامت یادگار *\*h<sup>w</sup>* ایرانی باستان و *x<sup>v</sup>* اوستایی است.

در بعضی گویش‌های مرکزی، مانند میمه‌ای، صامت */z/* وجود ندارد. روی هم‌رفته، بسامد وقوع این واج در گویش‌های مرکزی کم است. در بسیاری موارد، واژه‌های دخیل دارای این واج، در گویش‌های مرکزی، *z* (ج) تلفظ می‌شوند. صامت‌های مرکب گویش مرکزی به شیوه تلفظ لهجه اصفهان، به صورت *dz* و *ts* تلفظ می‌شوند. تلفظ این دو واج را حمزه اصفهانی در قرن چهارم هجری خاص فارسی دانسته است که در تلفظ اصفهان معمول بوده است. (صادقی ۱۳۵۷).

*z-* های آغازی اوستایی در برخی گویش‌های مرکزی باقی مانده است مانند *zumād* (داماد) در گویش وزوان (جنوب میمه)، که در نیک‌آباد (جرقویه) به صورت *zumma* ادغامی شود، از اوستایی *zāmātar*.

*v-* های آغازی اوستایی، در بعضی گویش‌های مرکزی، مانند میمه‌ای، باقی مانده

است:

<u>اوستایی</u>	<u>میمه‌ای</u>
<i>vehrka</i> (گرگ)	<i>varg</i>
<i>varfa</i> (برف)	<i>varf</i>
<u>(فارسی باستان)</u>	
<i>vāta</i> (باد)	<i>vād</i>

*h-* های آغازی فارسی باستان در برخی گویش‌ها ملاحظه می‌شود:

<u>فارسی باستان</u>	<u>میمه‌ای و فریزندی</u>
(خشک) huška	hošk

۱- های آغازی زبان‌های باستان در برخی گویش‌ها وجود دارد:

<u>هندی باستان</u>	<u>میمه‌ای-فریزندی</u>
(روباه) lōpāça-	lū (روباه)
	گزی
	lu (شغال)
	جرقویه‌ای (نیک‌آباد)
	luba: (روباه)
	تاکستانی
	(روباه) hīras (هنینگ ۱۳۷۴)

۲- های آغازی اوستایی نیز در برخی گویش‌ها باقی مانده است:

<u>اوستایی</u>	<u>کوه‌پایه-میمه-وزوان</u>
(جو) yava	ye

## واژگان

بیشتر واژه‌های گویش‌های مرکزی، در سه دهه اخیر، به واژه‌های فارسی معیار تبدیل شده‌اند. صرف نظر از ابدال‌های آوایی، نمونه‌هایی از واژه‌های برخی گویش‌های مذکور را ذکر می‌کنم.

گویش گز: nemarzun (جارو)، keroi (جوجه)، sārt (نردبان)، sündü (هندوانه).  
گویش کوه‌پایه: 'a:r (آسیاب)، veye (بید)، cu (بیرون)، 'orčend (پله)، yuz (گردو)،  
kuye (سگ)، ture (شغال)، mili (گره)، čuži (گنجشک)، kəye (خانه).  
گویش وزوان: 'ār (آسیاب)، kiya (اطاق)، dot (دختر)، dondo (زنبر)، kuva (سگ)،  
lās (سگ ماده)، sow (سیب)، malu (گره)، marinjin (گنجشک)، powjār (ظ: پا افزار، گیوه)،  
lülü (مطرب) [ظ: از «لولی»]، vāj (صدا).  
گویش میمه: 'ār (آسیاب)، vahar (بهار)، kova (سگ)، malü (گره)، korg (مرغ)، yo



(بوغ)، kiyo (خانه).

در مورد واژه korg، باید گفت که آن در گویش گبری نیز kark آمده است (LORIMER 1916) «در گویش الموت (از گویش‌های شمالی ایران) -kerk به معنی پرنده، مرغ، ماکیان و مرغان خانگی است. سنسکریت، krka-vaku، فارسی میانه karkak و kark، در فارسی، کرکس از همین واژه است». (ماسیوس زاگ ۱۳۷۴)

گویش نیک آباد (جرقویه سفلی - ینگ‌آباد قدیم)، 'zaxi' (مرد)، luke (پنبه)، hiye (جو)، kuwa (سگ)، doti (دختر)، 'ayn (دهان)، kiye (خانه)، ža:ž (نوعی چوب سوختنی)، mili (گره)، 'əwr (اب)، jinji (زن).

گویش فریزندی (دامنه کرکس): məra (مرد، شوهر)، jinji (زن)، keyā (خانه)، sovi (سیب)، üzin (گردو)، mala (گاو نر)، gow (گاو). در مورد واژه «گردو» باید گفت که «در گویش تاجکستان، üz (گردو) به کار می‌رود». (هنینگ ۱۳۷۴)

گویش گبری: zör (دیوار)، bünde (صبح)، būd (بوی)، sijan (سوزن)، horus (خروس)، pör (پسر)، vo (آب)، wōhin (آهن)، yenün (زنان). در برخی گویش‌های دیگر، مانند گویش هرزنی (از هرزن کوه خلخال) در روستای گلین قیه، این واژه به صورت yanöy (زنان) به کار رفته است (هنینگ ۱۳۷۴) که با واژه مذکور، در گویش گبری، تا حدی مشابهت دارد.

### عناصر نوایی<sup>۱۳</sup>

عناصر زبرزنجیری نوایی (تکیه، آهنگ، تداوم، نواخت) از مشخصات اصلی هر گویش بلکه واضح‌ترین عامل معرفي گویش‌سۆز به شمار می‌رود و تعلق سخن‌گور را به محل تولد و رشد او آشکار می‌سازد. این عامل احیاناً طبقه اجتماعی و گروه شغلی سخن‌گو را نیز می‌شناساند و، در دریافت پیام، تا بدان حد مهم است که اگر آن را، با وسایل فنی، از پیام جدا سازیم، پذیرش و درک پیام دچار محدودیت و اختلال خواهد شد.

تفاوت‌های آهنگ‌گفتار در گویش‌ها، مانند زبان، بر حسب قوس‌های خیزان و افتان با مدارج گوناگون، در هجاها طرح می‌پذیرد. عامل اصلی ایجاد این قوس‌ها ارتفاع (زیر و بمی) صوت<sup>۱۴</sup> است. کیفیت و تحلیل آن پدیده، هم در زبان‌های نواختی<sup>۱۵</sup> و هم در

زبان‌های آهنگی<sup>۱۶</sup>، تا حدی پیچیده است. تکیه نیز یکی از نواهای گفتار است و غالباً به تکیه شدت و تکیه ارتفاع تقسیم می‌گردد. تکیه، در زبان فارسی و گویش‌های مورد بحث این مقاله، از نوع تکیه ارتفاع تشخیص داده شده است. ترکیب تکیه ارتفاع، امتداد و کیفیت مصوت در برخی از هجاها (نسبت به بقیه) نوعی برجستگی حاصل می‌کند. چون این برجستگی، در زبان‌هایی که واجد تکیه ارتفاع است بر اثر برخاستگی منحنی افزایش فرکانس ایجاد می‌شود. در واقع، زیر شدن صوت (افزایش ارتفاع)، در محدوده معینی، روی مصوت هجای تکیه بر محسوس است و، از این نظر، می‌توان آنرا نوعی نواخت تلقی کرد. از این رو، به قول هایمن، «زبان‌های تکیه‌ارتفاعی نیز نواخت‌دار هستند؛ زیرا مشخصه‌ای که به هجا تخصیص می‌یابد نواخت است و نیز این نواخت می‌تواند با نواخت دیگر، در موضع واحد، تقابل ایجاد کند». (هایمن ۱۳۶۸).

بررسی و تحلیل نوای گفتار در گویش‌ها مستلزم در دست داشتن پیکره گویشی به صورت زنده یا ضبط شده (با کیفیت خوب و تمهیدات فنی لازم) و قدرت شنیداری ممیز و کاربورد وسایل آزمایشگاهی دقیق است. در رساله‌های مربوط به گویش‌های ایران کمتر در این زمینه مطالبی آمده است. در این بخش از مقاله حاضر، نگارنده کوشیده است تا، در حد حوصله گفتار، تحلیلی از عناصر نوایی برخی از گویش‌های مرکزی ایران عرضه دارد.

تکیه برخی از گویش‌های مرکزی ایران، با اندک تفاوتی، مانند تکیه در زبان فارسی معیار است؛ مثلاً، در اسم، تکیه بر هجای آخر واژه قرار می‌گیرد؛ ولی، در برخی گویش‌ها، مانند میمه، تکیه در اسم و صفت و ضمیر و عدد و حروف بر هجای نخستین واقع می‌شود. اسم: *vadum* (بادام)، *deraxt* (درخت)؛ صفت: *žerang* (زرنگ)؛ قید: *yāvāš* (یواش)؛ ضمیر: *hāma* (ما)؛ حرف: *vāli* (اما).

در صفت مفعولی، تکیه بر هجای پایانی است: *xārda* (خورده شده)؛ منادای فاقد نشانه ندا بر هجای پایانی تکیه می‌پذیرد: *dādā* (ای خواهر).

در فعل، پیشوندهای اشتقاقی، مانند پیشوندهای امر، نهی، وجه و نفی، تکیه می‌پذیرند: *vāmtā* (کندم)، *beše* (برو)، *neše* (نرو)، *bešoyon* (رفتم)، *ñaxeron* (نمی‌خورم).

در فعل‌های ماضی نقلی، تکیه روی ستاک قرار دارد و در ماضی ساده تکیه روی پیشوند است: besoton (سوخته‌ام)، besoton (سوختم).

در برخی دیگر از گویش‌های ایران نیز، تغییر موضع تکیه فعل را از حالت گذشته ساده به ماضی نقلی تبدیل می‌کند.

در گویش یزد و برخی گویش‌های مجاور نیز، تکیه، به‌ویژه در اسم و صفت، بر هجای نخستین قرار می‌گیرد.

در موارد فوق، قاعده موضع تکیه چنین است:

##\_ [تکیه+] \_ \$

در تحلیل‌های زایشی، تکیه در موارد مذکور، چون خصیصه قطعه هجایی تلقی می‌شود، می‌توان قاعده را به صورت زیر نوشت:

[تکیه+] → v

گویش جرقویه، در تکیه، مشابهتی با گویش میمه دارد و، در افعال امر و نهی و مثبت و منفی، بیشتر بر هجای اول واقع می‌شود. در این گویش، تکیه، در فعل‌های ماضی نقلی، بر هجای دوم و، در ماضی ساده، بر هجای اول واقع می‌شود.

ماضی ساده: besoteyon (سوختم)؛ ماضی نقلی: beso:teyon (سوخته‌ام).

منادای بدون نشانه ندا بر هجای پایانی تکیه می‌پذیرد و، از این نظر نیز، گویش نیک‌آباد با گویش میمه مشابهت دارد:

pofe (پسر)، jinji (زن) (هر دو در حالت ندایی).

منطقه کوه‌پایه، با آن‌که بین میمه و جرقویه واقع است، از نظر مواضع تکیه، نسبت به گویش جرقویه و گویش میمه، که به هم نزدیک‌اند، دارای تمایزات اساسی است. ماهیت تکیه، در گویش‌های مذکور، بر حسب سنجش‌های آزمایشگاهی نگارنده، با برخاستگی بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ سنت<sup>۱۷</sup> محاسبه گردیده است. در مثال شماره یک، طیف‌نگاشته دو واژه besoteyon (گذشته ساده) و beso:teyon (ماضی نقلی)، در گویش جرقویه، ثبت شده است. مشخصات فنی طیف‌نگاشته مذکور به این شرح است:

freq-range, 80-8000<sup>Hz</sup>

freq-scale, Lin

calib., 500 Hz  
 Band selector, narrow

در واژه مذکور، به صورت گذشته ساده، تکیه بر هجای اول است:

مصوتِ e	امتداد	۰/۱ ثانیه
صامتِ s	امتداد	۰/۰۳ ثانیه
مصوتِ o	امتداد	۰/۰۷ ثانیه
مصوتِ e	امتداد	۰/۲ ثانیه
مصوتِ o (آخر واژه)	امتداد	۰/۱۳ ثانیه

و به صورت ماضی نقلی، تکیه بر هجای دوم است:

مصوتِ e	امتداد	۰/۱ ثانیه
صامتِ s	امتداد	۰/۱۶ ثانیه
مصوتِ o	امتداد	۰/۱۵ ثانیه
مصوتِ e	امتداد	۰/۲ ثانیه
مصوتِ o (آخر واژه)	امتداد	۰/۱ ثانیه

در هجای آخرِ واژه اخیر الذکر، قویس افتانِ سازه‌ها<sup>۱۸</sup>ی مصوتِ آخر ملاحظه می‌شود. مصوتِ تکیه بر هجای دوم ماضی نقلی، بر اثر تکیه، دارای حدود دو برابر امتدادِ همان مصوت در ماضی ساده است. امتدادِ صامتِ /s/ نیز، در آغاز هجای تکیه بر واژه، در ماضی نقلی نسبت به گذشته ساده، ۰/۱۳ ثانیه بیشتر است.

در مثال شماره ۲، آوا نگاشته دو واژه از همان گویش در حالت ندایی و ندائی دورریس بدون حرف ندا ملاحظه می‌شود. منظور از ندائی دورریس حالتی است که مخاطب را از راه دور صدا می‌کنند و در انتظار پاسخ او هستند. کلمات ثبت شده: pofe: («پسر» در حالت ندایی) و jin jī: («زن» در حالت ندائی دورریس) است.

مشخصاتِ فنی طیف نگاشته اخیر مانند طیف نگاشته مثال شماره یک است.

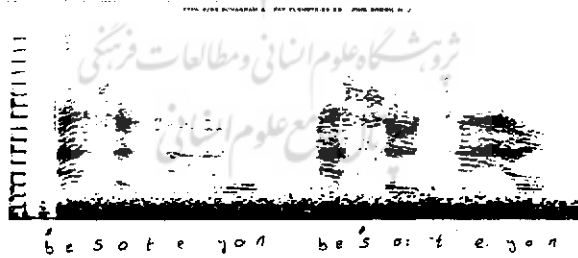
<u>در واژه اول:</u>	مصوتِ o (در هجای اول)	امتداد	۰/۱ ثانیه
	مصوتِ e (در هجای دوم)	امتداد	۰/۵ ثانیه (تکیه دار)

در واژه دوم: مصوت i (در هجای اول)	امتداد	۰/۱۲ ثانیه
مصوت i (در هجای دوم)	امتداد	۰/۴ ثانیه (تکیه‌دار)

در واژه اول، در حالت ندایی، هجای دوم حدود ۵۵۰ سنت افزایش یافته است و قوس صعودی را نشان می‌دهد. در همین حال، مصوت هجای باز پایانی، نسبت به مصوت هجای اول، ۰/۴ ثانیه افزایش یافته است.

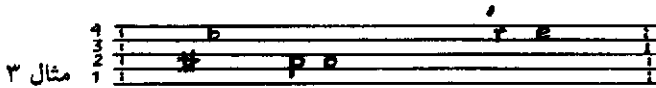
در واژه دوم، حالت ندایی دوررس، روند صعودی آهنگ، از مصوت هجای اول به مصوت هجای باز پایانی، به‌طور متوسط حدود ۹۵۰ سنت قوس خیزانی طی می‌کند و امتداد مصوت پایانی تا حدود ۳۰ درصد امتداد قبلی افزایش یافته است. مثال شماره ۳ نمودار مدارج دو واژه مذکور را نشان می‌دهد. در مورد نتایج حاصله از تجزیه مورد اخیر الذکر، متذکر می‌شود که نگارنده این الگوی صوتی حالت ندایی دوررس را، حدود چهار دهه قبل، در بافت گفتاری گویش اصفهان، شنیده بودم. در بافت زبان انگلیسی (به‌ویژه انگلیسی امریکایی) نیز، در منادای دوررس، همان الگو ظاهر می‌شود. با این مقایسه، ملاحظه می‌شود که برخی از الگوهای مورد استفاده در عناصر نوایی از نوعی جهانی‌های تضمینی<sup>۱۹</sup> پیروی می‌کند.

مثال ۱



مثال ۲





### توضیحات

- ضبط و تجزیه و بررسی آزمایشگاهی موارد از نگارنده است.
- بافت‌های مورد استفاده، از گویش‌های میمه، کوه‌پایه، وزوان و نیک‌آباد، به کوشش دانشجویانِ علاقه‌مند در محل روستاهای مذکور تهیه شده است.
- بر اساس واحد سنت، یک پرده گام تعدیل یافته باخ به ۲۰۰ سنت تقسیم می‌شود.
- حرکت صعودی روی پنج خط (در مثال شماره ۳) نشانه زیر شدن صوت و بالا رفتن فرکانس است.

### - فهرست نشانه‌ها:

∅	صفر یا نبودن صدا	♯	(شری) حدود ۳۰ تا ۵۰ + سنت
\$ #	مرز هجا	b	(بمُل) برابر ۱۰۰ - سنت
# # +	مرز واژه	x	(دیز دوتایی) برابر ۲۰۰ + سنت
/	موضع تکیه	v	مصوت
		c	صامت

### گزیده مراجع

- تفضلی، احمد، «اطلاعاتی درباره لهجه پیشین اصفهان»، نامۀ مینوی، تهران ۱۳۵۰.
- درزی، علی، «کشش جبرانی مصوت‌ها در فارسی محاوره‌ای امروز»، مجله زبان‌شناسی، سال دهم، شماره دوم، تهران پاییز و زمستان ۱۳۷۲.
- سپنتا، ساسان، «بررسی در امتداد واج‌های زبان فارسی»، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس تحقیقات ایرانی، جلد اول، دانشگاه شیراز، ۱۳۵۳.
- صادقی، علی‌اشرف، نکوبین زبان فارسی، دانشگاه آزاد ایران، تهران ۱۳۵۷.
- عباسی، مهدی، «توصیف فعل در گویش خوری»، مجله زبان‌شناسی، سال دهم، شماره دوم، تهران، پاییز و زمستان ۱۳۷۲.
- ماسیوس زاک، کینگا، «ملاحظات درباره گویش ناحیه الموت از گویش‌های شمالی ایران»، ترجمه احمد سمیعی (گیلانی)، نامۀ فرهنگستان، سال اول، شماره چهارم، تهران، زمستان ۱۳۷۴.

هایمن، لاری. م، نظام آوایی زبان، ترجمهٔ یدالله ثمره، تهران، ۱۳۶۸.  
 هنینگ، و، ب، «زبان کهن آذربایجان»، ترجمهٔ بهمن سرکاراتی، نامهٔ فرهنگستان، سال اول، شمارهٔ اول،  
 تهران، بهار ۱۳۷۴.

ANDERSON, S. R., *The Organization of Phonology*, USA 1974.

Ladd, D.R., *Intonational Phonology*, Cambridg University Press, 1996.

LORIMER, D.L.R.; *Notes On The Gabri Dialect of Modern Persian*, London 1916.

ROACH, Peter., (ed), *Computing in Linguistics and Phonetics*, London 1992.

SCHANE, Stanford, A., *Generative Phonology*, USA 1973.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی